



خردسانان

کوکو

سال پنجم

شماره ۲۷۴ پیشنهاد

۱۳۸۶ اسفند ماه

۳۰۰ تومان





www.Q

مجله‌ی خردسالان ایران

- | | | |
|----|--|-----------------|
| ۱۳ | | بیچه غول |
| ۱۸ | | یک فکر خوب |
| ۲۰ | | قصه‌ی حیوانات |
| ۲۲ | | بیبا بازی |
| ۲۴ | | کاردستی |
| ۲۵ | | قرم اشتراک |
| ۲۷ | | ترانه‌های زندگی |

به نام فراوند بفشندهی مهربان

صاحب امتیاز: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

- | | | |
|----|--|---------------|
| ۳ |  | با من بیا ... |
| ۴ |  | شربت شادی |
| ۷ |  | نقاشی |
| ۸ |  | فرشته‌ها |
| ۱۰ |  | مهمنوی |
| ۱۱ |  | جدول |
| ۱۲ |  | بازی |



پدر و مادر عزیز، مردیو نرامی

این محموعه ویرایش خردسالان ملاری شده است. علاوه بر جنبه های اموزشی، تاریخی و سوکرجوی افزایش مهارت های عملی خردسالان از اهداف اصلی آن است. برویش، جدا کردن، رنگ آسیزی، جوش زدن، جذبیت پکردن و هر گونه فعالیت پیش بینی شده از طرف دوستگان توأم به اینجاد ارتقا داد. استفاده به نفس، شاروی و دسته های قبیح او یکی نیستند. تو را در شیوه استفاده از مجاہ از اول بکاربرید سهی به عنوان پیشنهاد و اهتمامی در بعضی از صفحات محله توضیحات کوتاهی درج شده است.



با من بیا

دوست من سلام.

من بلوط هستم.

میوه‌ی یک درخت بزرگ و بلند و پر از شاخ و برگ. پوستم سفت و قهوه‌ای رنگ است و یک لباس خاردار زیبا هم دارم. زیر این پوست قهوه‌ای رنگ، مغز سفید و شیرینی دارم که خیلی خیلی خوش‌مزه و مقوی است.

مردم روستا، حتی پوست قهوه‌ای رنگ
مرا هم می‌جوشانند و مثل چای می‌نوشند.

این روزها، وقت چیدن میوه‌های بلوط
است. من هم تازه از درخت چیده شدم
و تصمیم گرفتم پیش تو بیایم تا با هم
محله‌ی دوست خردسالان را ورق بزنیم.
بازی کنیم و شعر و قصه بخوانیم. پس

دست مرا بگیر و با من بیا ...



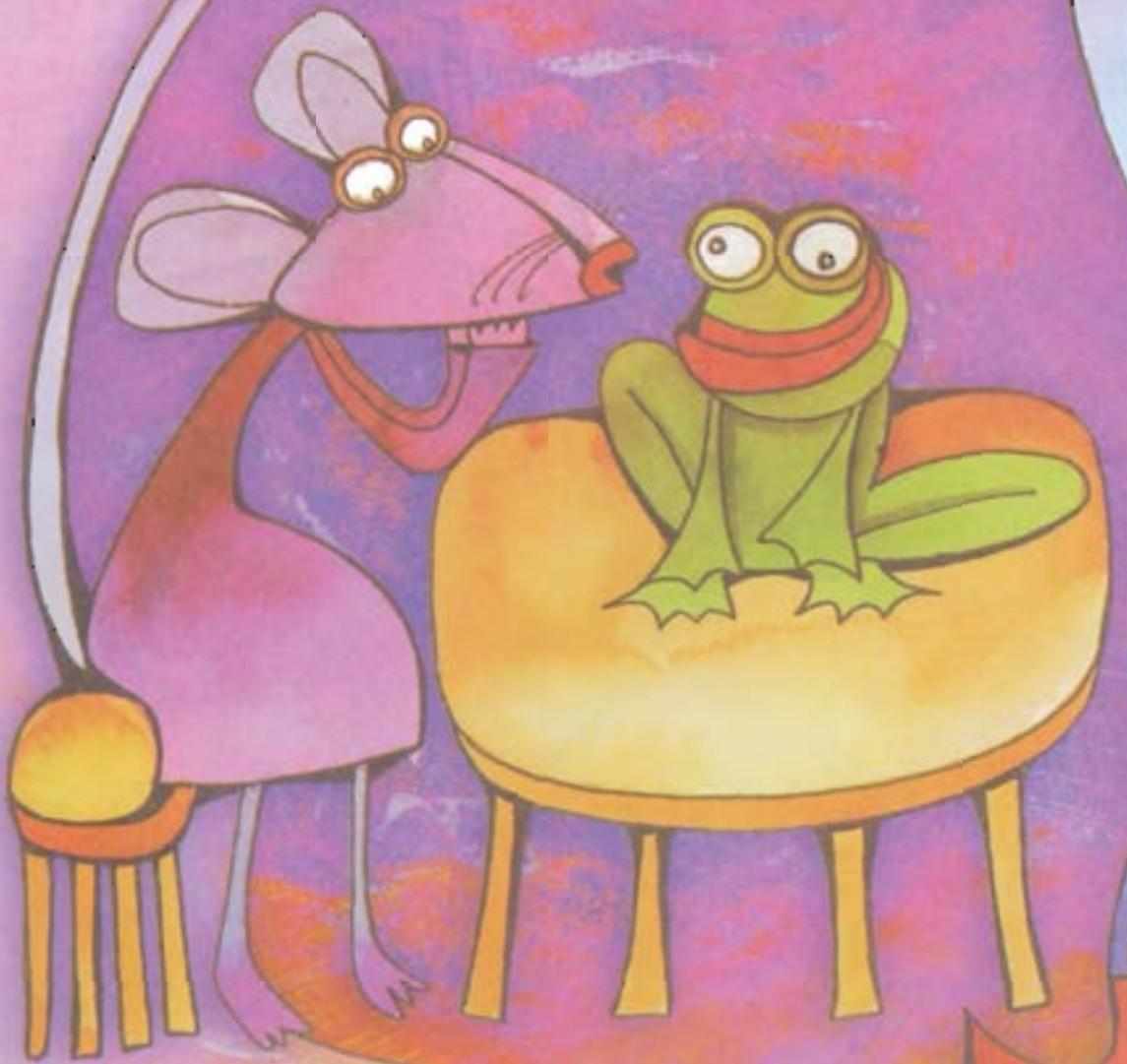


شربت نشادی

مرجان کشاورزی آزاد

موسی پشت پنجره نشسته بود و به بیرون نگاه می کرد. او حسابی بی حوصله و بد اخلاق شده بود. چرا؟ چون چند روز بود که باران می بارید و موسی نمی توانست برای بازی بیرون برود، ناگهان صدای در را شنید. جادوگر به دیدنش آمده بود. جادوگر وقتی دید موسی بی حوصله و بد اخلاق شده، گفت: «من می توانم برایت شربت شادی درست کنم!» موسی گفت: «چه طوری؟» جادوگر یک لیوان روی میز گذاشت و گفت: «این شربت هم خیلی شیرین است و هم خنده آور. اگر آن را بخوری، شاد و سرحال می شوی..» موسی کنار میز نشست. دست هایش را زیر چانه گذاشت و منتظر شد تا شربت شادی آماده شود. جادوگر، کلمات جادویی را گفت و چوب جادو را به لیوان زد و گفت: «حالا پر از شربت شو! اما یک مرتبه، لیوان تبدیل به قورباغه شد. موسی خندید و گفت: «به به چه شربتی!» جادوگر گفت: «صبر کن! الان درست می شود!»





دوباره چوب را به قورباغه زد. این بار قورباغه تبدیل به خروس شد! موشی گفت: «به به چه شیرین است!» و قاقاه خندید. جادوگر دوباره چوب را به خروس زد، خروس تبدیل به یک جعبه‌ی مدادرنگی شد! موشی از خنده روی زمین افتاده بود و دلش را گرفته بود و غش‌غش می‌خندید و جادوگر همین طور چوب را می‌زد و چیزهای عجیب و غریب درست می‌کرد. موشی گفت: «بس است! بس است دوست من. آنقدر خنده‌ام که از دل درد نمی‌توانم هیچ شربتی را بخورم.» جادوگر گفت: «ولی تو شربت شادی را خوردي! برای همین هم اینقدر خنده‌دمی.» موشی در حالی که هنوز می‌خندید گفت: «این تنها جادویی بود که تو آن را فراموش نکرده

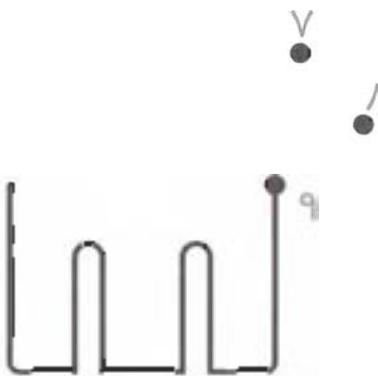
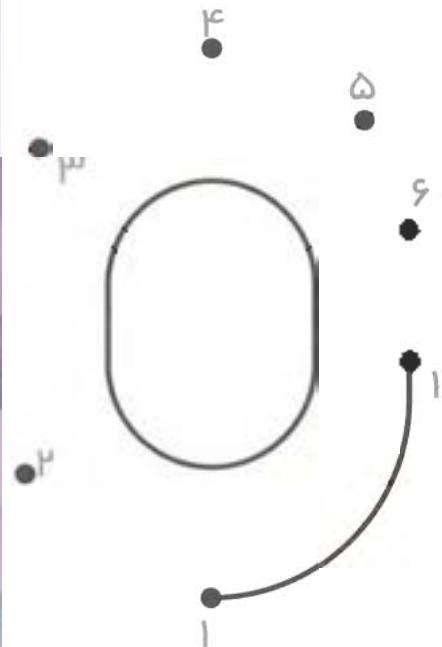
بودی!

آن روز بارانی، جادوگر و موشی در کنار هم ماندند، با هم حرف زدند و خنده‌ند و هیچ کدام بی‌حوصله و بد اخلاق نشدند!

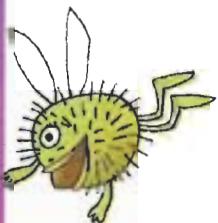


نقاشی

دایره‌های سیاه ۱ تا ۱۰ را به هم وصل کن تا شکل کامل شود. آن را رنگ کن.

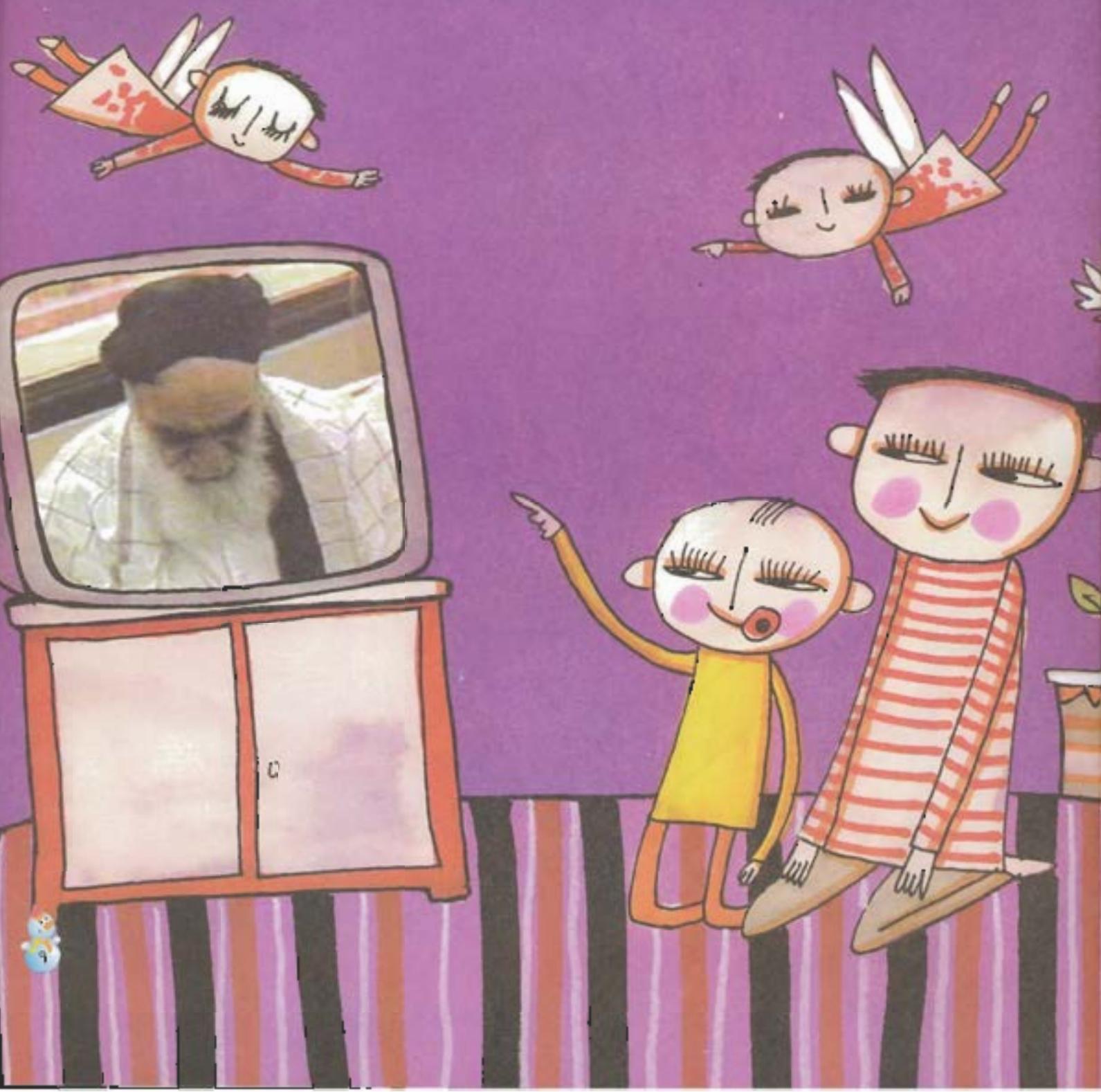


کلکسیون



من و حسین، توی اتاق بازی می‌کردیم. تلویزیون هم روشن بود. تلویزیون، بعد از اذان، نماز خواندن امام خمینی را نشان داد. به حسین گفتم: «بیا حسین ببین! این امام خمینی است.» حسین، عکس توی قاب امام را نشان داد و گفت: «امام» او عکس امام را خوب می‌شناسد. به او گفتم: «ببین امام خمینی چه قدر شبیه پدربزرگ است.» حسین نزدیک تلویزیون رفت و امام را بوسید. بعد دو تایی نشستیم و نماز خواندن او را تماشا کردیم. آرام و بی‌صدا، مثل وقتی که نماز خواندن پدربزرگ را تماشا می‌کنیم.





مِهْمَوْنِي

مامان جونم خوابیده
انگاری خوابی دیده

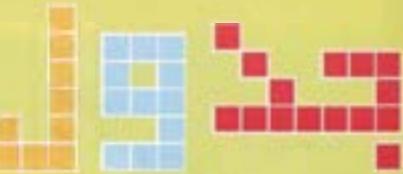
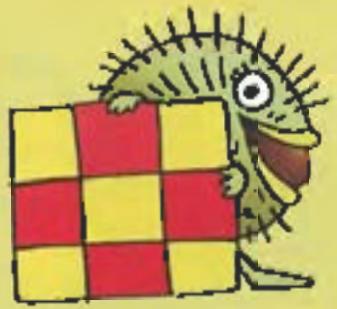
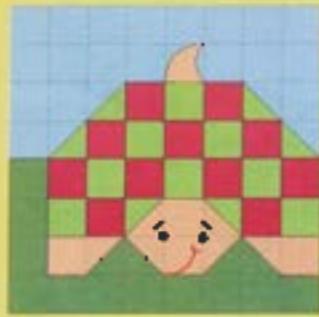
تو خواب می‌گه: نون کجاست?
چای با قندون کجاست?

قاشق و بشقاب چی شد?
لیوان پر آب چی شد?

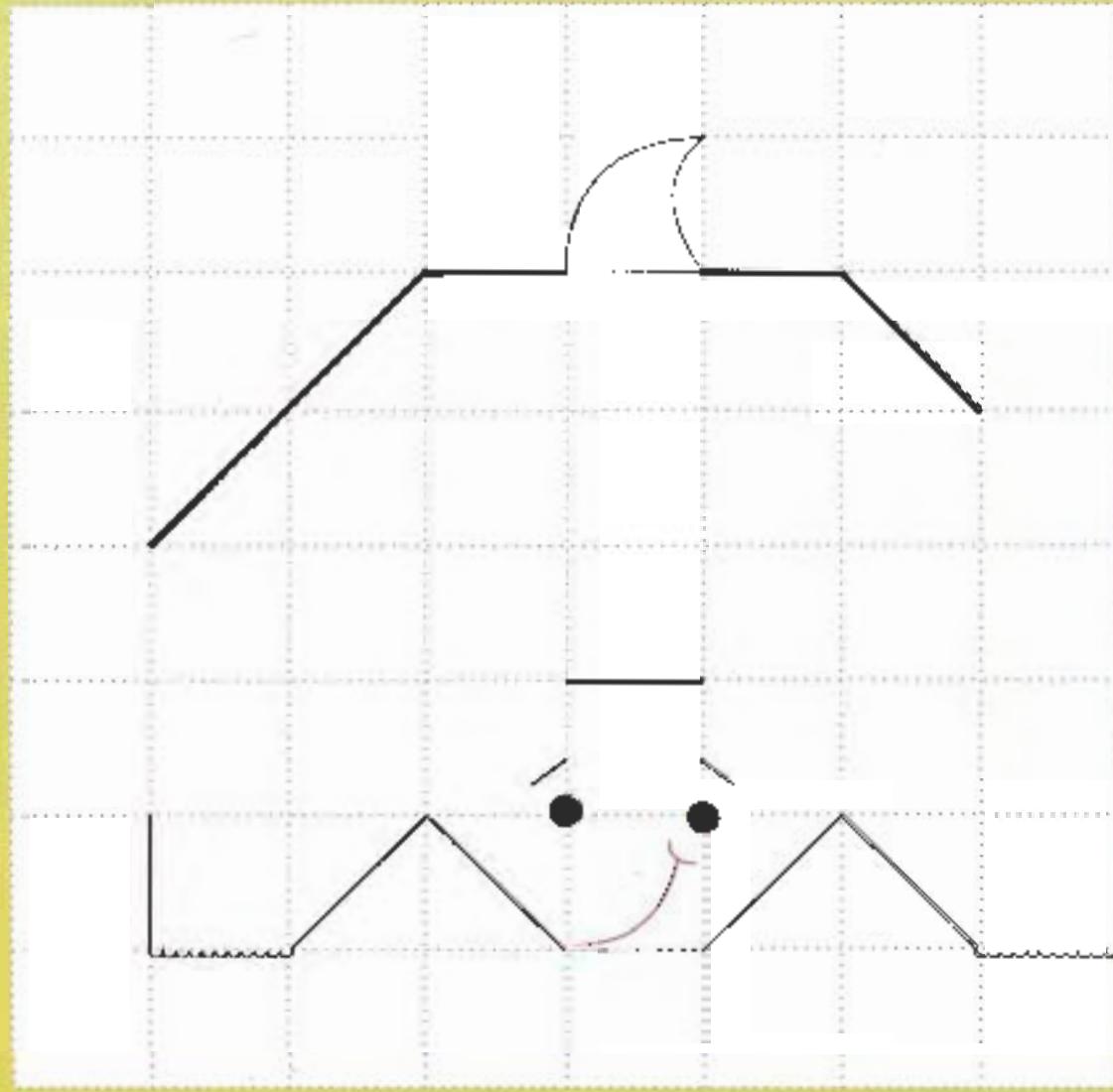
پس کو کجاست شیرینی?
کاسه و پارچ و سینی?

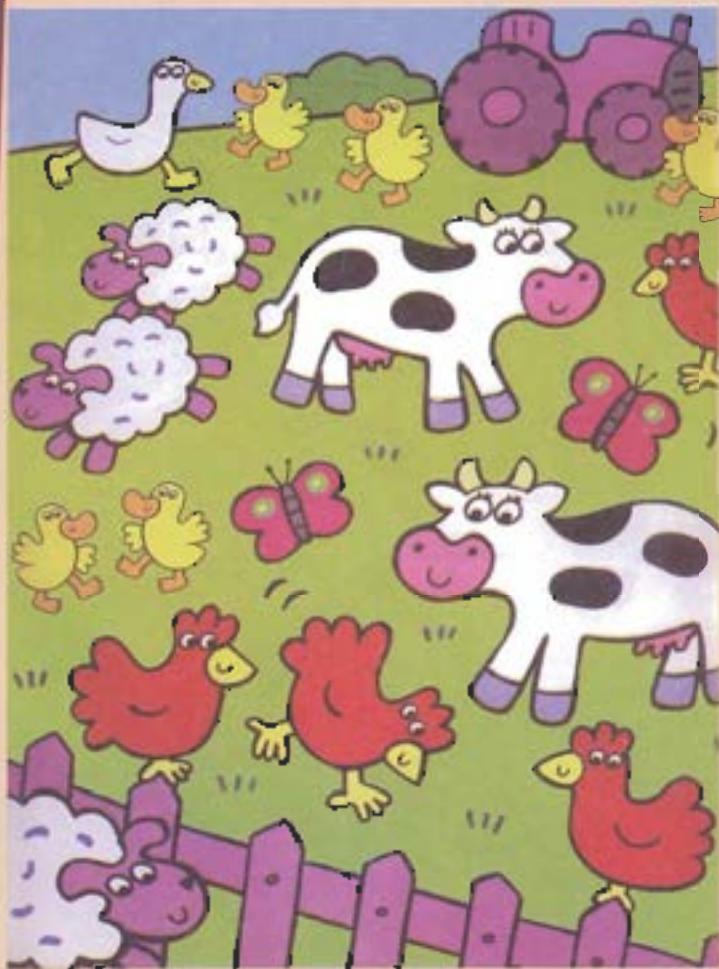
خواب می‌بینه مامان جون
خواب چی؟ خواب مهمون





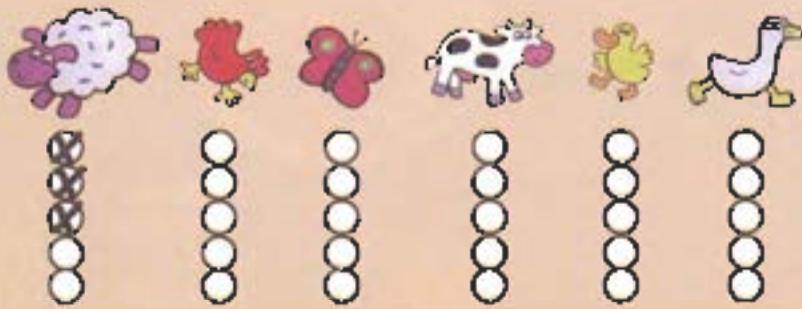
جدول را کامل و رنگ کن.





چیزی

به این شکل با دقت نگاه کن.
از هر حیوان چند تا می بینی؟ به همان
تعداد در خانه های پایین علامت بزن.

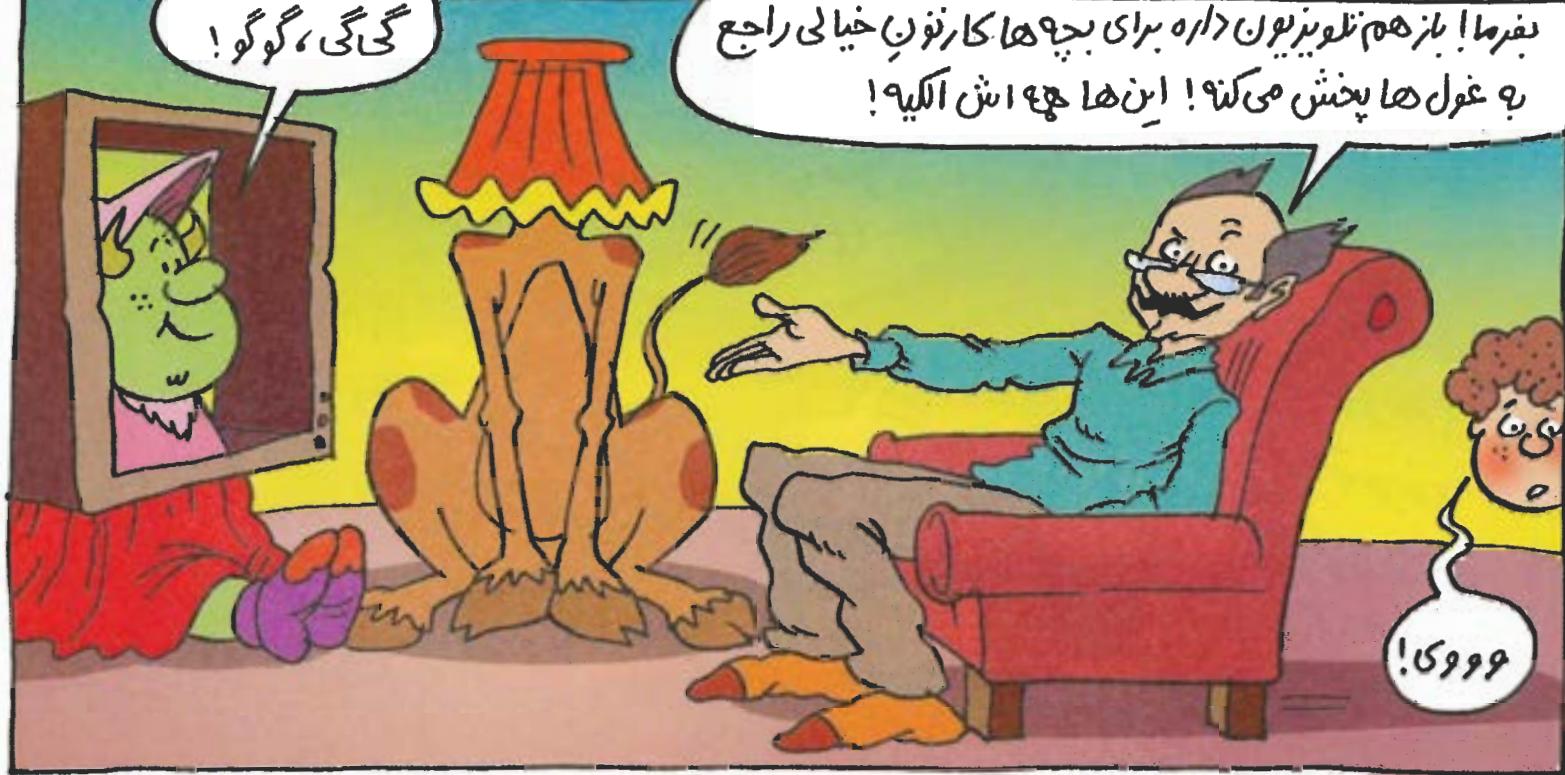




بفرما! باز هم تلویزیون دره برای بچه ها کارتون خیالی راجع
به غول ها پخش می کند! این ها همچو اشن آکلیه!

گیگی، گوگو!

وووکی!

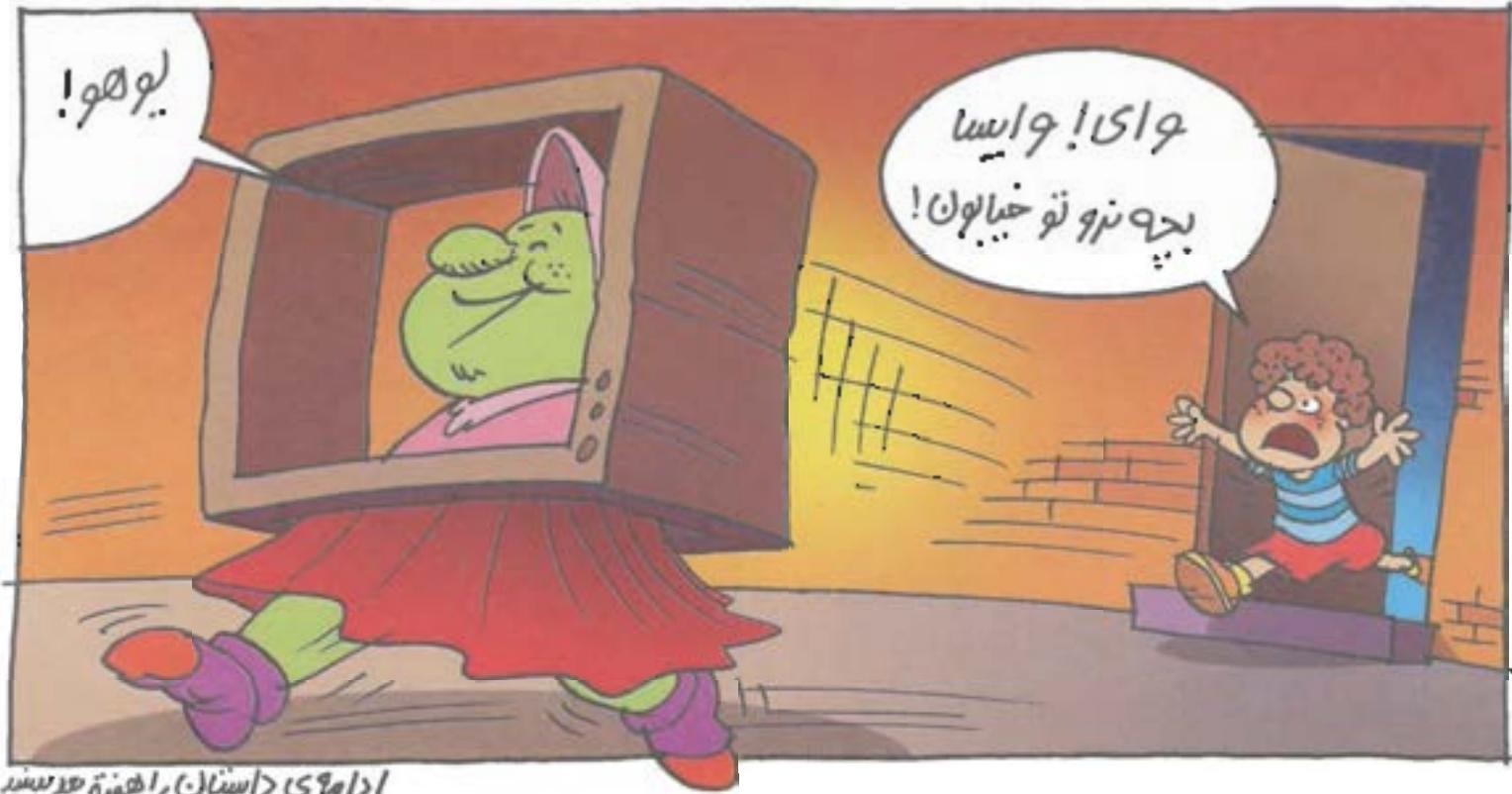


اتاق یک کم تاریکه ...
نکره کنم باید اینو بکشم تا
چراغ روشن بشن!

نه؟

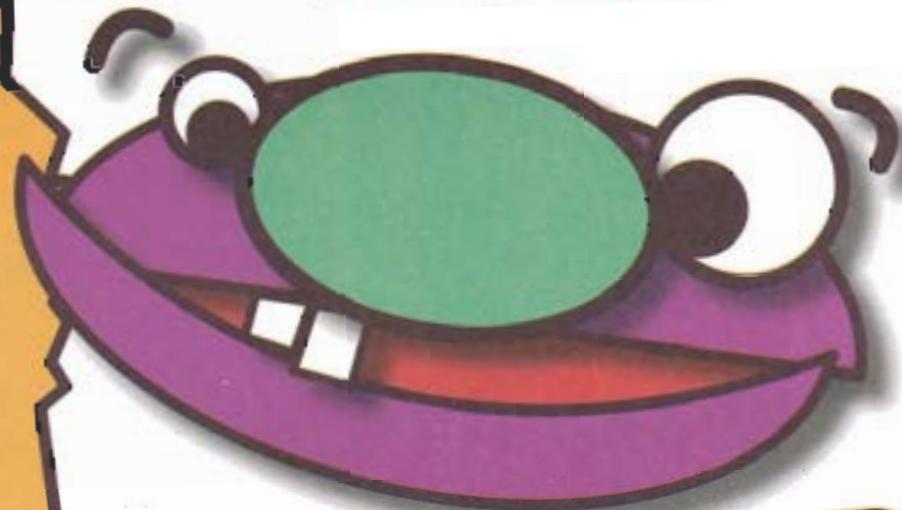






اگر می خواهید خواهر یا برادر بزرگترتان به مجله های شما دست نزند اشتراك دوست نوجوانان را برايش بگيريد

نام
نام خانوادگی
تاریخ تولد
تحصیلات
نشانی
کد پستی
تلفن
شروع اشتراك از شماره
تا شماره
امضاء



قابل توجه مقاضیان خارج از کشور
بهای یک شماره هفتگی دوست
خارج میانه(کشور های همچو) ۱۰۰۰۰ ریال
اروپا، افریقا، آسیا ۱۰۰۰ ریال
امریکا، کانادا، استرالیا ۱۲۵۰ ریال
بستانگ هر یک از افراد ساکن در خارج از کشور
که در ایران سکونت دارند، می توانند مبلغ فوق را به
حساب اعلام شده واریز و سپس نشانی فرد خارج از
کشور را به امور مشترکان مجله دوست ارسال کنند.

بهای اشتراك تا پایان سال ۱۳۸۵ - هر ماه ۴
شماره - هر شماره ۲۷۵۰ ریال
مبلغ اشتراك را به حساب شماره ۵۲۵۲ بانک
صادرات میدان انقلاب کد ۷۶
به نام موسسه تنظيم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید
(قابل پرداخت در کلیه شعب بانک صادرات در
سراسر کشور)
فرم اشتراك را همراه با رسید بانکی به نشانی
تهران، خیابان انقلاب، چهار راه حافظه، پلاک ۹۶۲
امور مشترکان مجله دوست ارسال فرمایید.

مشترکین محترم استان اصفهان می توانند مبلغ اشتراك خود را به شماره حساب ۱۰۰۴-۰۱۱۸۷۵-۰۱۰۰۴ قابل
پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز کنند.
آدرس: اصفهان- خیابان شیخ بهایی- مقابل بیمارستان مهر گان- نمایندگی جاپ و نشر عروج
تلفن: ۰۳۱۱۲۳۶۴۵۷۷

واحد اشتراك مجله دوست نوجوانان



بز



میمون



خرگوش



موز



هویج



علف

بک هکر دنبا

یکی بود، یکی نبود، غیر از خدا هیچ کس نبود.

مشغول بازی بود که یک پریدا کرد. آن را پرداشت و گفت: «کاش این



یک بود». همین موقع از پشت درخت پیرون آمد و گفت: «کاش این

هم بود». دید که یک دارد، په او گفت:

را به من بده تا کفت: «من نمی خواهم. من

نمی خواهم». بالای درخت بود که صدای راشنید و گفت: «ولی من

می ْخواهیم». بے کفت: «اگر تو په من پدھی من په تو

می دھم». کمی فکر کرد و گفت: «من که ندارم».

کارتینیم؟» کفت: «من فکر مخوبی دارم. دنپال من پیا بید». رفت و

و هم په دنپال او رفتند. رفتند و رفتند تا به چمنزاری سپر و زیبار سیدند.

بے کفت: «این هم هر چھ قدر دلت می ْخواهد بخور. حالا

راپه من پده». کفت: «ولی تو که راپه داد. بے کفت: «ولی تو که

دوست نداری، چرا آن را از گرفتی؟» کفت: «چون تو

دوست نداری ولی داری! حالا این راپا عوض می کنم!»

گرفت. این طوری شد که راپه داد و را از خورد. راپه

گرفت. این طوری شد که راپه داد و را از خورد. راپه

گلستانی



همهی قوها پر واز کردند و به سر زمین های
گرم رفتند.



هوا کم کم سرد می شد. اما بال خانم قو
شکسته بود و نمی توانست پر واز کند.



زمستان سرد و پر برف خانم و آقای قو
کتار هم ماندند.



اما آقای قو، پیش خانم قو
ماند تا از او مراقبت کند.



بهار آمده بود و قوها دسته دسته بر
می گشتند.



تا این که یک روز، آن‌ها چهار قوی زیبا
را در آسمان دیدند.



خانم و آقای قو، خوشحال
بودند، خوشحال تر از همیشه.





بیا بازی

به ماهی گفت: «بیا بازی!» ماهی گفت: «من عاشق آب هستم.»
او شنا کرد و رفت ته آب.

به پروانه گفت: «بیا بازی!» پروانه گفت: «من عاشق گل هستم.»
او پرید و نشست روی گل.

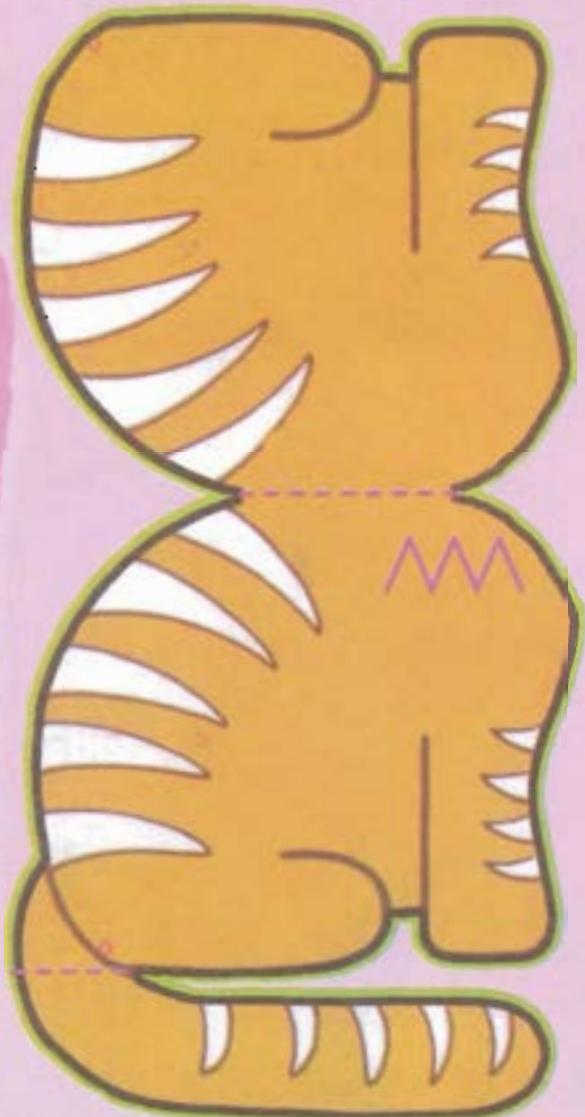
به پرنده گفت: «بیا بازی!» پرنده گفت: «من عاشق آسمان هستم.»
او پرید و رفت به آسمان.

پدر مرا دید و گفت: «بیا بازی!»
مادر خندید و گفت: «توب بازی!»
من عاشق آنها هستم. مثل گل و آب و آسمان.





کارگاهی



شكل را از روی خط سبز قیچی کن.
قسمت های - - - تا بزن.

روی علامت چسب مایع بزن و سر بیر را بچسبان.
حالا بیر کوچولوی تو می تواند بایستد.



خردسانان

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۶

هر ماه چهار شماره، هر شماره ۳۲۵۰ رویان

مبلغ اشتراک را به حساب چاری شماره ۵۲۵۱۴ بانک صادرات شعبه‌ی انقلاب کد ۷۶
به نام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز نماید.

(قابل پرداخت در کلیه‌ی شعب بانک صادرات در سراسر کشور)

فرم اشتراک را همراه با رسیده بانکی به نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه کالج،
فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله دوست خردسانان ارسال فرمایید.
مشترکین محترم استان اصفهان می‌توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۰۰۰۱۱۸۷۵۰۱۰۱۰۰۰
قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی کم ایران واریز فرمایند.
آدرس: اصفهان، خیابان شیخ بهایی، مقابل بسازان، مهرگان، نایندگان چابه و نشر مروع تلفن: ۰۳۶۳۵۷۷

نظرات و پیشنهادات خود را در ارائه داشتا اشتراک و نحوه ارسال مجلات با شماره تلفن ۰۲۱۰۶۶۰۰۸۳۳ + در میان مکالمه دید.

فرم اشتراک

نام:

نام خانوادگی:

تاریخ تولد:

نشانی:

کد پستی:

تلفن:

شروع اشتراک از شماره:

تحصیلات:

تا شماره:

امضا:





نشانی فرستنده:

جای تمبر

لشرونج

نشانی گیرنده:

تهران - خیابان انقلاب اسلامی، چهار راه کالج، فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)
شماره ۱۹۶۲ سور مشترکان مجله هفتگی دوست خردسالان

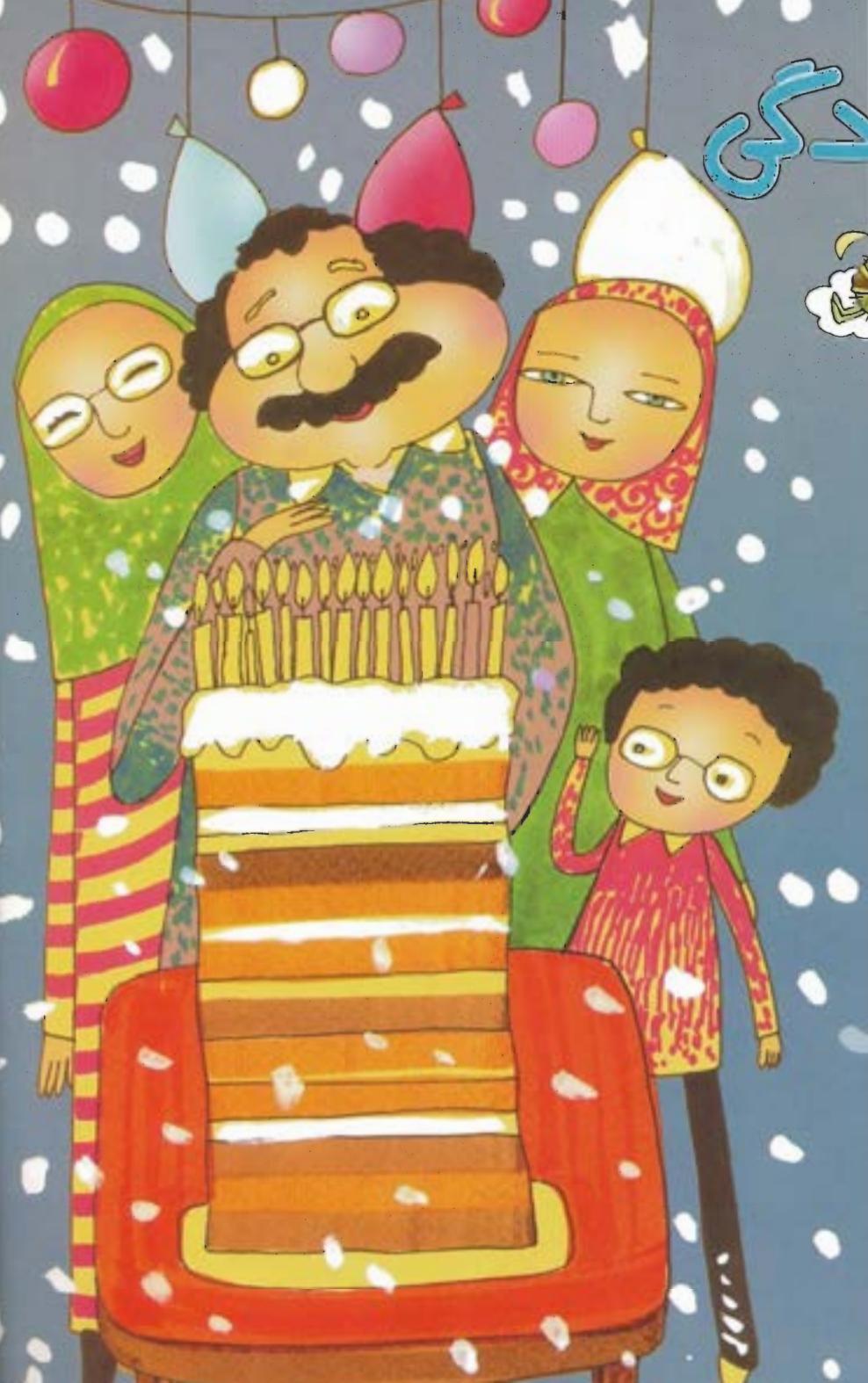
۰

لشرونج
Leshronj



ترانه‌های زندگی

مصطفی رحماندوست



این ورکیک عمه خانوم
اون ورکیک مامان جونه
مهمناخندون می‌رسن
چه قدر قشنگه این خونه

جشن تولد کیه؟
تولد پدر جونه
روکیک خوشمزه‌ی او
چهل تاشمع روشنه

من آن وسط قل می‌خورم
می‌خوام که همراه پدر
شمع‌های کیک رو فوت کنم
بخور بخور، بپر بپر

